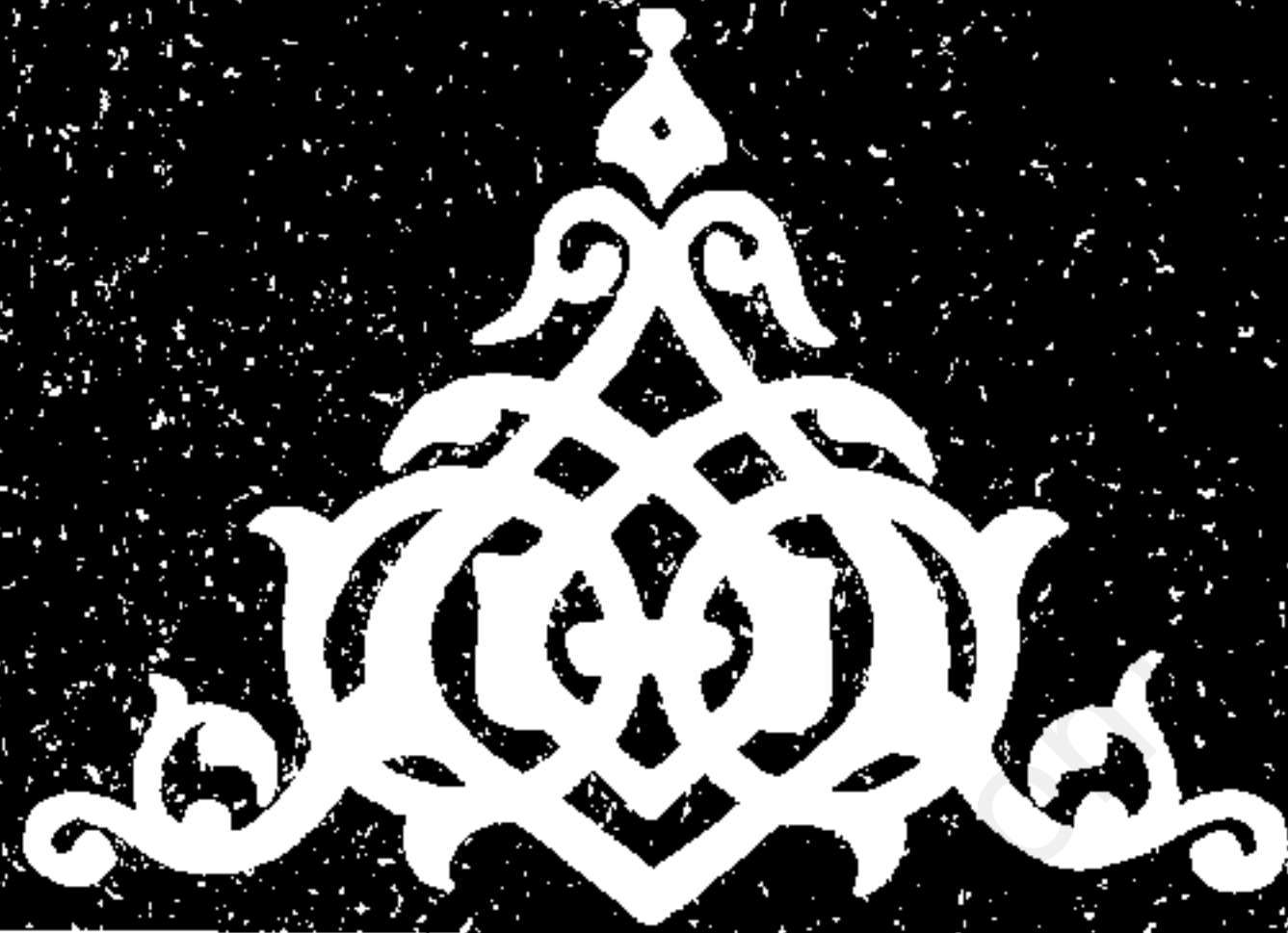


جلد اول



اقتصاد ما

پرسپهائی درباره مکتب اقتصادی اسلام



ترجمه: محمد کاظم موسوی

نوشته: محمد باقر صدر

www.KetabFarsi.com

اقتصاد ما

یا

بررسیهای دربارهٔ مکتب اقتصادی اسلام

جلد اول

تألیف : سید محمد باقر صدر

ترجمه : محمد کاظم موسوی

www.KetabFarsi.com

اقتصاد ما (جلد اول)

نویسنده : سید محمد باقر صدر

مترجم : محمد کاظم موسوی

ناشر : انتشارات اسلامی "وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم"

باهمکاری : جهاد سازندگی مشهد (خراسان)



فهرست

مارکسیسم	
۴۵-۵۱	در پرتو ماتریالیسم تاریخی
	۳- شمول نظریه ۱۵۱-۵۲
۵۳-۸۳	نوع دلیل ماتریالیسم تاریخی؟
۸۳-۹۵	آیا معیار عالیتری پیدا میشود؟
۹۵-۹۶	آیا مارکسیسم شامل همه تاریخ شد؟
۹۶-۱۰۱	۱- تحول نیروهای مولد و مارکسیسم
۱۰۱-۱۳۶	۲- فکرو مارکسیسم
۱۳۶-۱۴۳	۳- طبقات و مارکسیسم
۱۴۳-۱۴۸	۴- عوامل طبیعی و مارکسیسم
۱۴۸-۱۵۱	۵- ذوق هنری و مارکسیسم
	۱- زمینه سخن ۱۷-۳۱
	نظریاتی در مورد "عامل واحد" ۲۰-۲۲
	عامل اقتصادی یا ماتریالیسم تاریخی ۲۲-۲۸
	ماتریالیسم تاریخی و صفت واقعی و علمی ۲۸-۳۱
	۴- نظریه در پرتو اصول فلسفی ۳۲-۵۱
	در پرتو ماتریالیسم فلسفی ۳۲-۳۶
	در پرتو قوانین دیالکتیک ۳۶-۴۵

الف - آزادی، وسیله، محقق	۴ - شرح و بسط و تفصیلات
۲۹۵-۳۰۲ ساختن مصالح عمومی	نظریه ۱۵۲-۲۳۵
ب - آزادی، علت رشد تولید ۳۰۲-۳۰۵	چگونگی کمون اولیه را تفسیر کنیم؟ ۱۵۵-۱۵۷
ج - آزادی، بیان اصل شخصیت ۳۰۶-۳۲۱	نقیض کمون اولیه چیست؟ ۱۵۸-۱۶۲
مشخصات اساسی اقتصاد اسلامی	جامعه، برده داری ۱۶۲-۱۶۴
۱ - ساختمان عمومی اقتصاد اسلامی	جامعه فئودالی ۱۶۴-۱۷۲
۳۲۴-۳۲۷	جامعه سرمایه داری ۱۷۲-۱۸۱
۳۲۴-۳۲۷ ۱- اصل مالکیت مختلط	اعتراف مارکس ۱۸۱-۱۸۷
۲- اصل آزادی اقتصادی در	قوانین جامعه سرمایه داری ۱۸۷
۳۲۷-۳۳۲ گذر محدود	کار پایه ارزش است ۱۸۷-۱۹۲
۳۳۲-۳۳۷ ۳- اصل عدالت اجتماعی	چگونه مارکس قاعده اساسی اقتصاد
۴- اقتصاد اسلامی جزئی از کل	خویش را وضع کرد؟ ۱۹۲-۱۹۵
است ۳۳۸-۳۴۸	نقد پایه اساسی اقتصاد مارکسیستی ۱۹۵-۲۱۱
۳- گذر عمومی اقتصاد	نقد مارکسیسم درباره جامعه سرمایه داری ۲۱۱
اسلامی ۳۴۹-۳۶۵	تضادهای سرمایه داری ۲۱۴-۲۳۵
۴ یا علم معضلات را حل میکند؟ ۳۵۷-۳۵۹	سیستم مارکسیستی ۲۳۷-۲۶۹
ماتریالیسم تاریخی و معضل	مقدمه
اجتماعی ۳۵۹-۳۶۵	تعریف سوسیالیسم و کمونیسم ۲۴۱-۲۴۳
۴- اقتصاد اسلامی علم نیست ۳۶۶	نقد سیستم بصورت عمومی ۲۴۳-۲۴۵
۵- روابط توزیع از شکل تولید جدا	۱- سوسیالیسم ۲۴۶-۲۶۳
میباشد ۳۷۲-۳۸۴	۲- کمونیسم ۲۶۴-۲۶۹
۴- معضل اقتصادی و راه حل آن ۳۸۵	کاپیتالیزم
۳۸۷-۳۸۸ دستگاه توزیع	مقدمه ۲۷۲-۲۷۳
۳۸۸-۳۹۲ نقش کار در توزیع	۱- اصول اساسی سیستم
۳۹۲-۳۹۴ نقش احتیاج در توزیع	کاپیتالیزم
۳۹۴-۳۹۵ احتیاج از نظر اسلام و کمونیسم	۲- سیستم کاپیتالیزمی نتیجه قوانین
۲۹۵-۲۹۸ احتیاج از نظر اسلام و سوسیالیسم	علمی نمیشد ۲۷۹-۲۸۳
۲۹۸-۲۹۹ احتیاج از نظر اسلام و کاپیتالیزم	۳- قوانین علمی در اقتصاد کاپیتالیزمی
۳۹۹-۴۰۳ مالکیت خصوصی	رنگ سیستمی دارند ۲۸۴-۲۹۲
۴۰۳-۴۰۵ مالکیت وسیله ثانی توزیع است	۴- بررسی افکار و ارزشهای
۴۰۵-۴۱۶ گردش	اساسی سیستم کاپیتالیزمی ۲۹۳-۲۹۵

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

مقدمه مترجم:

در جهانی که تکنولوژی معیار سنجش قدرتها بشمار میرود، مسائل اقتصادی بطور خاصی اهمیت یافته است و نفوذ اقتصاد دانان مدام روبه افزایش است، از اینروتوجه به امور و سیستمهای اقتصادی از اهم مسائل امروز ما بشمار میرود، و مسلماً کتاب «اقتصاد ما» میتواند نقش مثبتی در روشن ساختن اذهان مردم و آشنا کردن آنان به خطاها و نقصهای برخی از سیستمهای اقتصادی ایفا کند.

این کتاب بطور مشروحی خطاهای مارکسیسم و سرمایه‌داری را آشکار کرده با شیوه‌ای علمی، نواقص و تضادهایشان را ثابت کرده است.

نویسنده کتاب، آقای «سید محمد باقر صدر» از دانشمندان و نویسندگان بزرگ عالم اسلام است که با قدرتی قابل تحسین از عهده بررسی مارکسیسم و سرمایه‌داری و سیستم اقتصاد اسلامی برآمده و بدون هیچگونه تعصبی این سه سیستم را جلوه‌گر ساخته است.

کتاب «اقتصاد ما» - اقتصادنا - از این نظر حائز اهمیت است که قضاوت‌هایش بیطرفانه و مبتنی بر موازین علمی می‌باشد.

لازم بتذکر است که ترجمه این کتاب نمی‌تواند بدون نقص باشد و امیدوارم خوانندگان محترم خطاها و نواقص ترجمه این کتاب را به اطلاع مترجم برسانند

تا در چاپهای دیگر بتوان از میزان نواقص و خطاهای آن کاست.
همچنین مترجم وظیفه خود میدانند که از دوستان عزیزى که در ترجمه این
کتاب کمک‌های بیدریغى کرده‌اند سپاسگزارى کند .

تهران - محمد کاظم موسوی

۱۳۳۸/۷/۲۲

www.KetabFarsi.com

مقدمه مؤلف

شایسته است در مقدمه، مطالبی راجع به کلمه «اقتصاد نا» یا کلمه اقتصاد اسلامی که بررسی‌های این کتاب درباره آن می‌باشد بیان کنم، و همچنین روشن سازم وقتی این کلمه را بکار می‌برم چه منظوری از آن دارم زیرا کلمه اقتصاد، در اندیشه انسان، تاریخ طولانی دارد و در اثر معانی مختلفی که درباره آن شده است و بعلاقی اینک بین جهت علمی اقتصاد و جهت سیستمی آن خلط شده، مفهوم آن کمی پیچیده گشته است. وقتی می‌خواهیم درست مدلول اقتصاد اسلامی را بشناسیم لازم است که علم اقتصاد را از سیستم اقتصادی تمیز بدهیم و نیز لازم است بدانیم که بین اندیشه علمی اقتصاد و اندیشه سیستمی آن، تا چه اندازه تأثیر متقابل وجود دارد، تا از این رهگذر بتوانیم: مقصود «اقتصاد اسلامی» را که در این کتاب بتفصیل آن را مورد بررسی قرار می‌دهیم مشخص کنیم.

با این ترتیب علم اقتصاد: عبارت از علمی است که حیات اقتصادی و پدیده‌ها و جلوه‌های آن را تفسیر کرده، ارتباط آن پدیده‌ها و جلوه‌ها را با اسباب و عوامل کلی‌ای که بر آن حاکم است بیان می‌دارد.

علم اقتصاد تازه بوجود آمده است و میتوان گفت که دقیقاً در طلیعه عصر سرمایه‌داری - تقریباً چهار قرن - ظاهر گشته است. البته ریشه علمی اولیه آن به دورترین دوره‌های تاریخ میرسد؛ با انسان که تمام تمدن‌ها در حدود امکاناتی که در اختیار داشته‌اند، در تفکر اقتصادی سهم بوده‌اند، ولی استنتاج دقیق علمی، که

برای اولین بار در «علم اقتصاد سیاسی» مشاهده می‌کنیم، مدیون همین قسرون است.

اما سیستم اقتصادی؛ عبارت از اسلوبی است که جامعه ترجیح میدهد، در حیات اقتصادی، و حل معضلات عملی خویش از آن پیروی کند.

بهمین علت نمیتوان جامعه‌ای را بدون دارا بودن يك سیستم اقتصادی تصور نمود، زیرا هراجماعی با تولید ثروت و توزیع آن سروکار دارد، لهذا ناگزیر از این است که اسلوبی را بپذیرد، تا بوسیله آن، این عملیات اقتصادی را تنظیم کند و همین اسلوب است که سیستم اقتصادی جامعه را معین میسازد.

شك نیست که اختیار اسلوب معین، برای تنظیم حیات اقتصادی، بطور مطلق بدون علت نمیباشد، بلکه همیشه بر اساس افکار و مفاهیم خاصی که دارای شکل اخلاقی یا علمی یا اشکال دیگر است، پی‌ریزی می‌شود. این افکار و مفاهیم، زمینه فکری سیستم اقتصادی را که بر اساس آن استوار است، تشکیل میدهد.

هنگام بررسی يك نوع سیستم اقتصادی، لازم است از جهت: اسلوب آن سیستم را در تنظیم حیات اقتصادی، و از جهت دیگر: زمینه فکری و مفاهیم آنرا، که سیستم بآن مرتبط است، ملاحظه کنیم.

فی‌المثل اگر بخواهیم سیستم کاپیتالیستی را که معتقد به «آزادی اقتصادی» است بررسی کنیم، بر ما لازم است که درباره افکار و مفاهیم اساسی‌ای که بر مبنای آن تقدیس و ایمان کاپیتالیسم نسبت به آزادی استوار است تحقیق کنیم... خلاصه، بررسی هر سیستم دیگری بر همین منوال میباشد.

از آن زمان که «علم اقتصاد سیاسی» در ژرفای اندیشه اقتصادی راه یافته بعضی از نظریات علمی اقتصاد، قسمتی از این زمینه فکری سیستم را تشکیل داده است.

مثلاً: مرکانتیلیستها^(۱) - که از پیشتازان اندیشه اقتصادی جدید هستند وقتی

۱- مکتب سوداگران یا مرکانتیلیسم - Mercantilism - نامی است که بوسیله منتقدین این مکتب بخصوص «آدام اسمیت» بعدها باین طرز تفکر اطلاق شده است. طبقاً

تصور کردند که از جهت علمی، کمیت ثروت هرملتی را به مقدار ذخیره پول آن تفسیر کرده‌اند، از این نظریه برای بنای سیستم سوداگری خویش استفاده کرده، دعوت به گسترش تجارت خارجی کردند، زیرا بعقیده آنان تجارت خارجی تنها وسیله‌ای است که از خارج جلب پول میکند.

«مرکانتی لیستها» فرازهای سیاست اقتصادی را بر این اساس نهادند که منجر باین شود که ارزش کالاهای صادراتی بیش از ارزش کالاهای وارداتی گردد، تا بدینسان باندازه آن افزایش صادراتی «پول» وارد کشور شود.

وفیزیوکراتها - طبیعیون^(۱) - وقتی تفسیر جدیدی درباره ثروت کردند و

اندیشه این مکتب جمع آوری پول یا فلزی که پول از آن ساخته میشود، یعنی طلا و نقره باید هدف اساسی سیاست ملی باشد. طرفداران اولیه این سیاست، کوشش خود را در اثبات لزوم و اهمیت بدست آوردن و ذخیره کردن شمشهای طلا و نقره متمرکز کرده‌اند و بدینجهت بنام «طرفداران شمش فلزی» مشهور گشته‌اند.

از معروفترین طرفداران این مکتب «توماس من» - Thomas Man - (۱۵۷۱ - ۱۶۴۱) می‌باشد. در کتاب معروف خود بنام «ثروت انگلیس از راه تجارت خارجی» گفته است: «وسیله عادی برای افزایش ثروت و دارائی همانا تجارت خارجیست». کشوری که از سیاست سوداگران پیروی کند مانند یک نفر تاجر، سایر کشورها را رقیب خود دانسته، می‌کوشد تجارت را بوسیله ایجاد انحصار و با وسایل دیگر از دست آنها خارج سازد. م.

۱- «طبیعیون» مکتب خویش را بنام «فیزیوکراسی» یا «حکومت طبیعت» نامیدند. مؤسس مکتب فیزیوکراسی «فرانسواکنه» - Francois Quesnay - (۱۷۷۴ - ۱۶۹۲) نام دارد. اصول و عقیده فیزیوکراسی عبارت از برگشت بیک عقیده قدیمی بود، مبنی بر اینکه منشاء کلیه ثروتها زمین است، بدون غذا و الیاف و چوب و معادن سنگ، بشر حتی نمی‌تواند وجود داشته باشد چه رسد باینکه به جمع آوری دارائینها پردازد.

بهمین علت «فیزیوکراتها» باین نتیجه رسیدند که تنها تولید کننده حقیقی کشاورز است، صاحبان صنایع و بازرگانان و پیشه‌وران، همگی غیرمولد هستند، مالکین اراضی که اداره بهره‌برداری از زمین و تعیین و ترتیب استفاده از اراضی بعهده آنانست، طبقه‌ایست که مالک محصول و مسؤل توزیع آن میباشد.

«فرانسواکنه» برای اثبات عقیده خویش استدلال کرده است که فقط زمین است که

آنرا بر اساس اعتقاد باینکه: تولید زراعی، بدون تجارت و صناعت، تنها تولیدیست که ضامن رشد ثروت و آفرینش ارزشهای جدید میباشد، استوار ساختند. در پرتو این تفسیر علمی ادعائی، سیاست سیستم جدیدی ابداع کردند که منظور از آن گسترش امر زراعت و تحسین آن می باشد، زیرا بعقیده آنان زراعت شالوده سراسر حیات اقتصادی میباشد.

و اما «توماس رابرت مالتوس» وقتی بر اساس آمارهای علمی خود در نظریه مشهور خویش مقرر داشت که: نسبت افزایش جمعیت جهان از رشد تولید زراعی بیشتر است و این جریان، آینده انسان را با قحطی و حشتناکی که ناشی از زیاده مردم بر مواد غذایی است، مواجه میسازد^(۱). مردم را به محدود ساختن امر تولید و تناسل دعوت کرد و برای این دعوت، اسلوبی خاص سیاسی و اقتصادی و اخلاقی

می تواند بیش از آنچه که در آن مصرف شده است، محصول بدهد، زیرا که بوسیله کشت هر بذری چندین بذر محصول می دهد، در نتیجه پرورش و تولید مثل حیوانات اهلی بسرعت زیاد می شود. م.

۱- «توماس رابرت مالتوس» - Thomas Robert Malthus - اندیشه نوری را وارد نظریه های اقتصادی کرده است و آن «قانون بهره نزولی» است. مفهوم این قانون این است که در بهره برداری از مساحت معین از زمین، کارگر زیاد شود و کود بیشتری بکار برده شود، محصول زیادتری عاید می گردد، ولی این امر، حدی دارد و موقعی میرسد که افزودن به کوشش و زحمت، صرف نمی کند، یعنی بهره اضافی که بدست می آید، با مخارج اضافی که باید انجام شود، تناسب ندارد و اگر خیلی بیش از اندازه کار و سرمایه در این زمین بمصرف برسد، ممکن است باعث کاهش محصول نیز بشود. «قانون بهره نزولی» در زمینه «جمعیت» مورد استعمال بسیار مهمی دارد. «مالتوس» بر اساس همین قانون باین فکر معتقد شد که جمعیت سراسر جهان، در صورتیکه بر اثر کمبود خواربار جلو افزایش آن گرفته نشود، با يك تضاعد هندسی افزایش مییابد. وقتی جمعیت دو برابر و چهار برابر میشود، درست مانند اینست که کره زمین دائماً دو نیم گردد، تا سرانجام چنان بکوچکی گراید که غذا و مواد مورد احتیاج کمتر از آن شود که برای بقاء بشر ضروری است. بدلیل «قانون بهره نزولی» روند تولید غذا اینست که از سرعت تضاعبی افزایش جمعیت عقب افتد، البته منظور «مالتوس» این نیست که جمعیت جهان حتماً باین صورت افزایش می یابد، بلکه ایسن

خویش را مقرر داشت .

و وقتی سوسیالیستها ارزش کالا را به «کار مصرف شده در تولید آن» تفسیر کردند، سود سرمایه‌دار را از بین بردند و در «توزیع» به سیستم سوسیالیستی ، که محصول را تنها از حقوق کارگر میداند، معتقد گشتند، زیرا کارگریگانه آفریننده ارزشی است که «محصول» از آن برخوردار است.

بدینسان بود که بعضی از نظریات علمی، در اندیشه سیستمی تأثیر میگذاشت و راه را در برابر محققین سیستمی روشن میساخت^(۱).

بعد از آن «مارکس» آمد و به زمینه فکری سیستم اقتصادی مسئله جدی اضافه کرد، و آن عبارت از علم تاریخ، که آنرا «ماتریالیسم تاریخی» نامید. سیبانش «مارکس» در ماتریالیسم تاریخی، ادعا کرده است که: قوانین طبیعی را که حاکم بر تاریخ است، کشف کرده است و مدعی گردید که «سیستم» حاصل جبری آن قوانین است .

برای آنکه سیستم اقتصادی را که لازم است در مرحله معینی از تاریخ حاکم شود بشناسیم، لازم است، با آن قوانین جبری طبیعی تاریخ، مراجعه کرده مقتضیاتش را در آن مرحله کشف کنیم.

به همین علت بود که «مارکس» به سیستم سوسیالیستی «کمونیستی» بعنوان اینکه حاصل جبری قوانین تاریخ است ایمان آورد، زیرا در این مرحله از حیات انسان بود که سیستم سوسیالیستی و کمونیستی شروع به ظاهر شدن نمود، بدینسان «مارکس» سیستم اقتصادی را با بررسی علم تاریخ مرتبط کرد، کما اینکه سیستم

۱- در اینجا باید یادآور شد که بسیاری از نظریات علمی در اقتصاد سیاسی دارای موقعیت کاملاً منفی نسبت با سیستم است مانند نظریاتی که نقاط خاصی را از حیات اقتصادی که در چهارچوب سیستم خاصی قرار داده شده است، شرح می‌دهد. تنها موردیکه نظریه سیستمی از نظریات علمی تأثیر می‌پذیرد وقتی است که «نقاط مطلق» را در زمینه اقتصادی شرح بدهد، نه نقاط نسبی. در چهارچوب این سیستم خاص، با آن سیستم خاص قرار داده شده است.

اقتصادی قبلاً با بعضی از قسمتهای علم اقتصاد سیاسی مرتبط شده بود. با این ترتیب وقتی کلمه «اقتصاد اسلامی» را بکار میبریم، مستقیماً منظور ما از آن «علم اقتصادی سیاسی» نمی باشد زیرا این علم تقریباً جدید التاسیس می باشد، و از طرفی اسلام دین دعوت و نظام زندگیست و وظیفه اصلی آن، این نیست که با مسائل علم اقتصاد سروکار داشته باشد. بلکه مقصود ما از اقتصاد اسلامی سیستم اقتصادی است که در این سیستم، روشی که اسلام در تنظیم حیات اقتصادی دارد، مجسم میگردد.

سیستم اقتصادی اسلام، خود دارای یک پایگاه فکریست که خود سیستم ما را بدان رهنمون می گردد، این پایگاه، محتوی اندیشه های اخلاقی اسلامی و اندیشه های علمی اقتصادی یا تاریخی بوده که به مسائل اقتصاد سیاسی و یا تجزیه و تحلیل تاریخ جوامع بشری ارتباط پیدا می کند.

بدینسان مقصود ما از اقتصاد اسلامی، سیستم اقتصادی ایست که در چهارچوب کامل خود و با ارتباط با پایگاه فکری ای که بر آن استوار شده است و وجه نظر سیستم را در حل معضلات تفسیر می کند، مورد توجه قرار گیرد.

این پایگاه فکری، طبق بیانات مستقیم اسلام یا در اثر پرنوی که خود سیستم بر مسائل اقتصاد و تاریخ میافکند، مشخص می شود. بنابراین ممکن است وضع علمی اسلام در بحثهای علم «اقتصاد سیاسی» یا در بحثهای ماتریالیسم تاریخی فلسفه تاریخ... در خلال سیستمی که اسلام آنرا پایه گذاری کرده است و توده ها را به آن دعوت می کند بررسی و کشف شود.

مثلاً وقتی می خواهیم درباره عقیده اسلام، از نظر علمی، در مورد تفسیر «ارزش کالا» و تعیین منبع آن، شناخت پیدا کنیم و بفهمیم که چگونه ارزش کالا بوجود می آید و آیا این ارزش تنها از کاربرد دست می آید یا از چیز دیگر؟.. لازم است از خلال وجهه نظری که سیستم اسلام بسود سرمایه دار دارد و اینکه تا چه اندازه نظام اسلامی به صحت و عدالت این سود معترف است، بر آن آگاه شویم.

همچنین وقتی می خواهیم عقیده اسلام را درباره حقیقت نقشی که «سرمایه»

و «ابزار تولید» و «کار» در جریان تولید ایفا می کنند، بشناسیم... لازمست آنرا از خلال حقوقی که اسلام بهر يك از این عناصر، در زمینه «توزیع» داده است بررسی کنیم. این حقوق در احکام: اجاره، مضاربه^(۱)، مساقات^(۲)، مزارعه^(۳)، بیع، و وام بدون بهره به تفصیل وجود دارد.

همچنین وقتی بخواهیم عقیده اسلام را در باره نظریه افزایش جمعیت «رابرت مالتوس» که قبلاً از آن ذکری بمیان آمد، بدانیم، ممکن است، با در نظر گرفتن نحوه اندیشه ای که اسلام در سیاست عمومی خود، درباره تحدید تولید و تناسل دارد، بر آن آگاه شویم.

و اگر بخواهیم عقیده اسلام را درباره ماتریالیسم تاریخی، و تحولات ادعائی تاریخ کشف کنیم، می توانیم آنرا از خلال طبیعت لایتغیر سیستم اقتصادی اسلام کشف کنیم، زیرا اسلام معتقد است که این سیستم با همه دوره های تاریخی زندگی انسان، از ابتدای پیدایش اسلام و پس از آن قابل تطبیق است.

بعد از آنکه معنای اقتصاد اسلامی را، بآن اندازه که فهم مباحث آینده را مقدور می سازد، معین کردیم، لازمست بطور خلاصه و با سرعت توضیحاتی چند در باره فصلهای کتاب بدهیم.

در فصل اول این کتاب، سیستم «مارکسیستی» بررسی شده است. و از آنجا که این سیستم دارای يك پایگاه علمی است که در «ماتریالیسم تاریخی» مجسم می باشد، ابتدا این پایگاه را مورد بررسی قرار دادیم، سپس مستقیماً بنقد سیستم

- ۱- مضاربه شرکتی است بین سرمایه و کار، یعنی يك طرف سرمایه میدهد و طرف دیگر با آن سرمایه کار می کند و سود حاصله طبق قرارداد بین طرفین تقسیم می گردد.
- ۲- مساقات معامله ایست که یکطرف آبیاری باغ را بعهده دارد و در مقابل مالک باغ قسمتی از محصول درختها را باو می دهد.
- ۳- مزارعه معامله ایست که بین مالک زمین و زارع بسته می شود و طبق قرارداد سهمی از محصول زمین به زارع تعلق می گیرد.

پرداختیم، و از این رهگذر اصول علمی ادعائی را، که موجودیت سیستم مارکسیستی بر آن پی ریزی شده است، ویران ساختیم.

فصل دوم این کتاب به بررسی و نقد اصول کاپیتالیسم و تعیین روابط آن با علم اقتصاد سیاسی اختصاص یافته است.

بررسی اقتصاد اسلامی مستقیماً از فصل سوم شروع می گردد. در این فصل مجموعه ای از اندیشه های اساسی این اقتصاد مطرح می گردد و مورد بررسی قرار می گیرد. سپس در فصل چهارم و پنجم اقتصاد اسلامی را به تفصیل تجزیه و تحلیل می کنیم و در ضمن آن سیستم «توزیع» و سیستم «تولید» در اسلام را مورد بررسی قرار می دهیم. و همچنین شرح و بسط این سیستم را که شامل: تقسیم ثروت های طبیعی، محدودیت های مالکیت خصوصی، اصول توازن، همکاری طرفینی، ضمانت عمومی، سیاست مالی، حدود اقتدارات حکومت در حیات اقتصادی، و نقش عناصر تولیدی که عبارت از کار، سرمایه، ابزار تولید و حقوق هر یک از اینها در ثروت تولید شده را مورد بررسی و مطالعه قرار می دهیم و همچنین کلیه جوانب مختلف دیگر را که مجموعه آنها شکل کامل و مشخصی از اقتصاد اسلامی را عرضه می دارد تجزیه و تحلیل می کنیم.

بالاخره چند نکته دیگر باقی می ماند که مربوط به مباحث کتاب - مخصوصاً به دو فصل چهارم و پنجم - میباشد و لازم است از ابتدا آنرا یادداشت کنیم:

۱- آراء اسلامی، که مربوط به جوانب فقهی اقتصاد اسلامی است. بر پایه روش مباحث علمی که در بررسی های مفصل فقهی معمول است در این کتاب عرضه نشده است، بلکه طوری عرضه شده که دور از هر گونه استدلال های خاص فقهی است. فی المثل وقتی آن «آراء» به مدارک اسلامی از قبیل آیات و روایات استناد میکنند، منظور از آن، این نیست که میخواهیم بطور علمی در مورد آن حکم شرعی استدلال کنیم، زیرا مفهوم استدلال بوسیله يك آیه یا روایت در مورد يك حکم شرعی این نیست که فقط آن آیه یا روایت را ذکر کنیم، بلکه استدلال در مورد

يك حکم آنقدر احتیاج به تعمق و دقت و شمول دارد که با هدف این کتاب که بخاطر آن نوشته شده جور در نمیآید. با این ترتیب منظور ما از ذکر آن آیات و احیاناً روایات اینست که برای خواننده زمینه شناخت عمومی نسبت به مدارك اسلامی را فراهم سازیم .

۲- آراء فقهی ای که در این کتاب ذکر شده لزوماً اجتهاد خود مؤلف نیست، بلکه چه بسا این کتاب آرائی را در بر داشته باشد که از جهت فقهی مخالف اجتهاد نویسنده در آن مورد خاص باشد، البته این مسئله دیگر در نظر گرفته نشده است که چند نفر از مجتهدین دارای چنین اجتهادی هستند و یا اینکه اکثریت مجتهدین با این رأی موافقند یا نه. تنها چیزی که در مورد همه آن آراء صدق میکند، اینست که کوشش شده آن آراء نتیجه اجتهاد یکی از مجتهدین باشد.

۳- ممکن است این کتاب احکام شرعی را بصورت عمومی و بدون آنکه شرح و بسطی بدهد و یا اینکه بعضی از فرضهای خارج از چهارچوب آنرا ذکر کند، عرضه بدارد. زیرا درخور این کتاب نیست که متعرض همه شرح و بسطها و فرعهای احکام شرعی گردد.

۴- این کتاب همیشه اصرار میورزد که بین احکام اسلام ارتباط وجود دارد و آن بدان معنی نیست که احکام اسلام باصطلاح «اصولی» احکام ارتباطی و ضمنی هستند، بدانسان که اگر یکی از آن احکام اجرا نگردید، سایر احکام ساقط شود، بلکه منظور از آن اینست که حکمتی که بعنوان هدف در ماورای همه این احکام قرار دارد بطور کامل بدست نمیآید، مگر آنکه همگی احکام اسلامی در متن زندگی پیاده شوند. زیرا احکام اسلام يك صورت کلی را تشکیل میدهند که قابل تجزیه نمیشوند. گرچه در واقع هر حکمی صرفنظر از اجرا یا عدم اجرای حکم دیگر لازم الاجرا است .

۵- در این کتاب در مورد بعضی از جوانب اقتصاد اسلامی تقسیماتی شده است که بطور صریح در يك نص شرعی وارد نشده است، بلکه این گونه تقسیمات، از مجموع احکام شرعی ای که در این مسئله وارد گشته، گرفته شده است، بهمین علت

دوت آن تقسیمات بسته‌باین است که تا چه اندازه آن احکام شرعی بر آن تقسیمات انطباق داشته باشند.

۶- اصطلاحاتی در این کتاب بکار رفته که ممکن است فهم آن مشکل باشد، لذا برای پرهیز از اشتباه، معانی آن را طبق مفهومی که ما از آن داریم توضیح دادیم، مانند «مالکیت دولت» که منظور از آن طبق مفهوم ما، عبارت از اموالی است، که در تملک مذهب الهی در کادر دولت قرار داشته باشد. چنین مالی در تملک دولت است و هر کسی که طبق قوانین اسلامی، اصالةً یا وكالةً دارای منصب الهی باشد حق دارد که در آن مال تصرف کند.

لازم بتذکر است که این کتاب تنها سطح ظاهری اقتصاد اسلامی را بررسی نمی‌کند و همچنین کوششی نشده است که آنرا در یک قالب ادبی که مشحون از کلمات مطمئن و کلیات توخالی باشد بریزیم. بلکه این کتاب هر چه پیروزی و نوآوری بدست آورد، بازیش از یک تلاش ابتدائی نیست. این روش برای غور در اعماق نظریه اقتصاد اسلامی و قرارداد آن در یک قالب فکری است... تا بسر اساس این قالب فکری بنای عظیم اقتصاد اسلامی استوار شود، همچنین از فلسفه و اندیشه‌های اساسی اسلام غنی گردد و شکل و مشخصات و جهت‌های عمومی آن روشن و واضح شود، بدانسان که در روابط و موقعیت آن، نسبت بدیگر مکاتب بزرگ اقتصادی مشخص گردد، و بالاخره با ترکیب کالبد کامل اسلام مرتبط شود. بنابراین لازم است این کتاب بعنوان اینکه پایه اولیة آن بنای عظیم اسلامی است بررسی و مطالعه شود و انتظاریکه از آن می‌رود این است که فلسفه اقتصاد اسلامی را در کادر دید همه جانبه اسلام به حیات اقتصادی و تاریخ انسان بیان کند و محتوای فکری این اقتصاد را توضیح دهد.

«وما توفیقی الا بالله»

«علیه توکلت والیه انیب»

نجف اشرف : محمد باقر صدر

ماركسيستم

نظريه ماركسيستم تاريخي:

۱- زمينه سخن

۲- نظريه در پر تو اصول فلسفي

۳- شمول نظريه

۴- تفصيلات نظريه

سيستم ماركسيستي

۱- سوسياليسم

۲- کمونيسم

نظریه ماتریالیسم تاریخی

۱- زمینه سخن

آنگاه که مارکسیسم را در زمینه اقتصادی آن بررسی می‌کنیم، نمیتوانیم جنبه سیستمی آن را که در سوسیالیسم و کمونیسم مارکسیسم مجسم شده است از صورت علمی آن که عبارت از ماتریالیسم^(۱) تاریخی یا جنبه مادی تاریخ است جدا سازیم. مارکسیسم می‌پندارد که در ماتریالیسم تاریخی قوانین عمومی را بدانسان که بر سراسر تاریخ توده‌های بشری تسلط دارد معین کرده، و در این قوانین، برای هر مرحله‌ای از حیات انسان و حقایق اقتصادی آن، که با گذشت زمان، همیشه در حال تحول است، نظامی حتمی کشف کرده است.

این پیوند محکم بین نظام مارکسیسی، و ماتریالیسم تاریخی، در خلال بحث‌های آینده واضحتر خواهد شد. زیرا با در نظر گرفتن این ارتباط، با کمال وضوح، معلوم خواهد شد که نظام مارکسیسم یک مرحله معین تاریخی و بیان محدود نسبی‌ای است از مفهوم مادی مطلق درباره تاریخ. بنابراین صحیح نیست که ما درباره نظام مارکسیسم، باین عنوان که نظامی است با اسلوب‌های مخصوص بخود، حکمی صادر کنیم، ولی اگر پایه‌های فکری‌ای را که نظام اقتصاد مارکسیسی بر آن استوار

شده است بررسی کردیم و موقعیت خود را در برابر ماتریالیسم تاریخی، بعنوان يك زیربنای مستقیم برای نظام و قالبی که قوانین اقتصاد و تاریخ را تنظیم می کند، معین کردیم، میتوانیم چنین حکمی را صادر کنیم.

زیرا بزعم مارکسیسم، ماتریالیسم تاریخی نظام اقتصادی خویش را بر جامعه تحمیل میکند و نظام اجتماع را طبق مرحله تاریخی و شرایط خاص مادی آن می سازد.

آنروزیکه ماتریالیسم تاریخی در آزمایش علمی خود توفیق حاصل کند، مرجع نهائی تعیین نظام اقتصادی و نظام اجتماعی برای تمام مراحل تاریخی، حیات انسان خواهد بود. اگر واقعاً چنین کیفیتی پیش بیاید لازم می شود که هر نظام اقتصادی و اجتماعی از خلال قوانین این مکتب بررسی و مطالعه گردد، و بهمین جهت لازم می آید که ایمان بهريك از سیستمهای اقتصادی و اجتماعی، که ادعا میکند از عهدۀ اداره چند دوره تاریخی مختلف برمی آید مردود شمرده شود. مانند اسلام، که معتقد است با قطع نظر از تغییرات شرایط اجتماعی و طبیعی که در خلال چهارده قرن بر جامعه وارد شده است میتواند جامعه ای با همه پیوندهای اقتصادی و سیاسی ای که بر اساس این مکتب بنا شده است، بوجود آورد.

روی این اصل «انگلس» بر اساس ماتریالیسم تاریخی چنین میگوید:

«شرایطی که بشر در پرتو آن تولید میکند، در هر منطقه ای نسبت به منطقه دیگر فرق دارد. دريك منطقه خاص نیز يك نسل بانسل دیگر اختلاف دارد و لذا برای همه نقاط و برای همه ادوار تاریخی، اقتصاد سیاسی واحدی امکان ندارد.»^(۱)

و اما اگر ماتریالیسم تاریخی در انجام وظیفۀ باصطلاح علمی خود شکست بخورد و هنگام تجزیه و تحلیل ثابت شود که معرفت قوانین قاطع و جاودانه، برای جوامع بشری نمیشود، طبیعی است که در این صورت نظام مارکسیستی که بر اساس آن پی ریزی شده است، درهم فرو میریزد. و با پیش آمدن چنین کیفیتی از نظر علمی هیچگونه اشکالی ندارد که شخص به نظامی معتقد شود و بدان دعوت کند که قوانین

ماتریالیسم تاریخی با آن مخالف است. مانند نظام اسلامی. و حتی برای آن شمول و عمومیتی فرض کند که بهیچوجه با منطق مارکسیسم در مورد تاریخ جور در نیاید. و بهمین علت برای هر کس که در زمینه نظام اقتصادی مطالعه میکند لازم است نظری کلی و همه جانبه بر ماتریالیسم تاریخی بیفکند، تا بتواند نظر اعتقادی خویش را مدلل سازد، و حکمی کلی درباره نظام مارکسیسم صادر نماید.

بنابراین ما در این بحث که بنام «مارکسیسم» نامیده شده است از ماتریالیسم تاریخی شروع می‌کنیم و سپس نظام مارکسیسم را که بر آن پی‌ریزی شده است بررسی می‌نمائیم. و عبارت دیگر ابتدا از «علم اقتصاد و تاریخ مارکسیستی» شروع می‌کنیم و در مرحله بعد نظام مارکسیستی را در اقتصاد مورد مطالعه قرار می‌دهیم.

نظریاتی در مورد «عامل واحد»

ماتریالیسم تاریخی اسلوب خاصی است در تفسیر تاریخ و این تفسیر بر اساس «عامل واحد» استوار شده است. این تفسیر در ماتریالیسم تاریخی، منحصر بفرد نیست زیرا بسیاری از نویسندگان و متفکران باینگونه تفسیر تمایل داشته، جامعه و تاریخ را بوسیله یکی از علل مؤثری که در دنیای انسان وجود دارد تفسیر کرده‌اند. اینان «عامل واحد» مورد نظر خویش را کلید سحر آمیزی می‌پندارند که درهای بسته اسرار را می‌گشاید، و نیز می‌پندارند که موقعیت اصلی رویدادهای تاریخ در اختیار این کلید سحر آمیز میباشد، و علل دیگر را بعنوان علل ثانوی ای تفسیر میکنند که در وجود، تکامل، تغییرات، و ادامه تاریخ خویش تابع آن عامل اصلی می‌باشند.

یکی از اشکال گرایش به ایده خلاصه کردن نیروی محرکه تاریخ در «عامل واحد» این نظریه است که می‌گوید: نژاد، عالیترین سبب در فعالیتهای اجتماعی است. این نظریه تأکید میکند که تمدنهای بشری و فرهنگهای اجتماعی وابسته بمقدار ثروت انباشته‌ایست که در نهاد نژاد و قوای دفع و تحریک و انرژیهای نوآوری و سازندگی آن سرشته شده است. بنابراین از ابتدای زندگی تا عصر حاضر تنها نژاد نیرومند و اصیل، سرچشمه همه جلوه‌های زندگی در جوامع انسانی بوده، اساس

ترکیب جسمی و روحی انسان بشمار میرفته است.

تاریخ، سلسله‌ی پیوسته‌ایست از جلوه‌های مبارزه میان نژادهائی که بخاطر بقا و خویش درگیر پیکار زندگی بوده‌اند. در این مبارزه، پیروزی، بنام نژادهای نیرومند و پاك نوشته شده و ملت‌های ضعیف، محو و نابود گردیده‌اند. بدان علت که فاقد پاره‌ای از انرژی‌های لازم در نژاد خویش بوده، قابلیت مقاومت را نداشته‌اند زیرا چنین قابلیت‌ای از نژادهای اصیل سرچشمه می‌گیرد.

یکی از تفسیرهای تاریخ بوسیله «عامل واحد»، استنباط تاریخ از مفهوم جغرافیائی است که در آن عامل جغرافیائی و طبیعی، اساس تاریخ توده‌ها شمرده شده است و بدینسان تاریخ توده‌ها با اختلاف عوامل جغرافیائی و طبیعی‌ای که آنان را احاطه کرده، مختلف است. زیرا همین عوامل و رویدادهاست که راه را برای تمدن عالی باز میکند و مقدمات پیدایش فرهنگ را فراهم می‌سازد، و احیاناً در مغز مردم جهشی بسوی افکار سازنده بوجود می‌آورد و نیز احیاناً عوامل جغرافیائی و طبیعی، سدهائی در مقابل توده‌ها بوجود می‌آورد، و آنان را مجبور می‌سازد که دنباله‌رو قافله بشری باشند. این عوامل جغرافیائی است که کیفیت جوامع را مطابق طبیعت و مقتضیات خویش بوجود می‌آورد.

سومین تفسیریکه بر اساس «عامل واحد» درباره تاریخ از طرف پاره‌ای از روانکاوان بعمل آمده این است که غریزه جنسی، یگانه علت واقعی است که در ورای همه فعالیت‌های مختلف انسان مخفی گشته است، و همین عامل است که تاریخ و اجتماع را می‌سازد، و لذا زندگی انسان جز سلسله‌ای از انگیزه‌های خود آگاه یا ناخود آگاه که از همان غریزه خاص ناشی می‌گردد چیز دیگری نیست.

آخرین کوشش و تکاپویی که در تفسیر تاریخ و انسان بر مبنای «عامل واحد» بظهور رسیده ماتریالیسم تاریخی میباشد، که «کارل مارکس» مبشر آن بوده است. «کارل مارکس» تأکید میکند که «عامل اقتصادی» همان عامل اصلی و اساسی است که وجودش باعث شده که جامعه رشد کند و راه تحول و تکامل را بیسپاید، زیرا عامل اقتصادی، نیروی خلاقه‌ایست برای محتویات فکری و مادی جامعه و

عوامل مختلف دیگر در ساختمان و شکل اجتماعی تاریخی، رو بنانهائی بیش نیستند، و بنابراین جامعه طبق همان عامل اصلی شکل می گیرد و بموجب نیروی محرکه خود - عامل اقتصادی - دگرگون می گردد و تاریخ و جامعه به همراه آن به پیش می روند.

هیچیک از این تلاشها و تکاپوها با واقعیت وفق نمی دهد و اسلام نیز بر آن صحه نمی گذارد. زیرا هر يك از تفسیرها کوشش کرده که باعرضه داشتن يك علت، سراسر زندگی انسان را تفسیر کند و بهمان يك علت نسبت بهمة ادوار تاریخ و اجتماعات مختلف چنان موقعیتی بدهد که اگر بطور دقیق و همه جانبه محاسبه کنیم می بینیم بهیچوجه شایستگی آنرا ندارد.

هدف اساسی این بحث مطالعه و بررسی کوششهای می باشد که ماتریالیسم تاریخی در این زمینه بعمل آورده است. و علت اینکه تفسیرهای دیگر را ارائه دادیم، این است که همه در این گرایش فکری عمومی متشابهند و تنها بر اساس يك علت - البته با عقاید مختلف - انسان اجتماعی را تفسیر کرده اند.

عامل اقتصادی یا ماتریالیسم تاریخی

حال لازم است يك تصور عمومی از مفهوم مارکسیستی درباره تاریخ، که عامل اقتصادی را بعنوان محرك حقیقی قافله بشری درهمة موارد شناخته است بوجود آوریم. مارکسیسم معتقد است که وضع اقتصادی هر اجتماعی تنها عاملی است که اوضاع اجتماعی و سیاسی و دینی و فکری و دیگر پدیده های اجتماعی را معین می سازد.

وضع اقتصادی نیز بنوبه خود - مانند همه اشیائی که در این جهان دارای علتی هستند - علتی دارد که آن، علت اساسی همه دگرگونیهای اجتماعی و در نتیجه، علت حرکتهای تاریخی در حیات انسانی، وضع نیروهای تولیدی و ابزار تولید میباشد. بنابراین ابزار تولید نیروی عظیمی است که تاریخ خلقها را ساخته و آنان را دگرگون کرده، انسان را منظم میسازد. بدینسان مارکسیسم سر نخ

را بدست میآورد و در تسلسل صعودی (۱) خود در حرکت همه جانبه تاریخ، بعزت اولیه میرسد.

در اینجا دو سؤال مطرح میشود: یکی اینکه: ابزار تولید چیست؟ و دیگری اینکه چگونه حرکت تاریخی و نسامی حیات اجتماعی از آن بدید میآید؟ «مارکسیسم» به سؤال اول بدینگونه پاسخ میدهد که وسائل تولید، ابزاری است که توده‌ها برای تولید احتیاجات مادی خود بکار میبرند. زیرا انسان ناچار است برای بقای خود با طبیعت مبارزه کند و این مبارزه احتیاج بدنیرو و ابزار معینی دارد که انسان آنرا برای تسخیر طبیعت و استفاده از منابع آن بکار می‌برد. نخستین ابزاری که انسان در این راه استخدام کرد، دست و بازویش بود. سپس درزندگانی انسان، ابزار بتدریج ظاهر گردید. انسان از سنگت، که يك جسم سخت و سنگین است، برای قطع کردن، آرد کردن و کوبیدن استفاده کرد.

انسان بعد از يك مرحله طولانی از نساریخ، توانست این تکه سنگ را بر دستهای کار بگذارد و بدینسان بود که تیشه بوجود آمد، و از این پس دستها در بوجود آوردن ابزار تولید مستقیماً در تولید استخدام گردیدند و تولید نیز بر ابزار - جدای از انسان، منکمی بود و این ابزار بموازات تسلط بشر بر طبیعت، کاملتر شد و بدین ترتیب بود که تیشه و زو بین و چاقوی سنگی ساخته شد و سپس انسان توانست که تیرو کمان را اختراع کند و از آن در شکار استفاده کند. بدینسان نیروی تولید بکنندی در طول هزاران سال جریان می‌یافت، تا اینکه به مرحله تاریخی عصر حاضر رسید که در آن بخار و برفی و اتم، انرژیهای است که تولید جدید بر آنها تکیه دارد.

به سؤال دوم چنین جواب میدهد که: ابزار تولید بر طبق تکامل و تضادهای

(۱) منظور از تسلسل صعودی، اینست که تاریخ يك حرکت جاودانه است و هر مرحله

تاریخی مورد نظر، هرگز نمیتواند بکواخت باشد، بلکه همیشه مخلوطی از گذشته،

حال و آینده است و تمام زویدادها با یکدیگر از بنیاد داشته بسوی کمال در حال تحول

است.

خود، حرکت تاریخی را بوجود می‌آورند. مارکسیسم در توضیح این سخن می‌گوید نیروی تولید همانگونه که دیدیم در تغییر و رشد دائمی است و هر درجه معینی از تحول و تکامل این نیرو و ابزار، دارای شکل خاصی از اشکال تولید است. بنابراین تولیدی که بر اساس ابزار سنگی ساده می‌باشد، با تولیدی که به تیرو کمان و دبگر ابزار تولید بستگی دارد، فرق می‌کند. و بهمین علت است که تولید شکارچی با تولید گله‌دار و یا کشاورز فرق می‌کند، و بدینسان است که در هر مرحله‌ای از تاریخ اجتماع بشری، بر طبق نوع نیروی تولید و درجه رشد و تکامل آن، روش خاصی در تولید آغاز می‌گردد.

از آنرو که مردم در مبارزه با طبیعت، بمنظور بهره‌کشی از آن در تولید احتیاجات مادی خویش، جدا و پراکنده از یکدیگر نیستند و بطور دسته‌جمعی، بعنوان اجزاء يك اجتماع بهم پیوسته، تولید می‌کنند، طبیعتاً تولید همیشه و در هر شرایطی، اجتماعی خواهد بود و در چنین حالتی طبیعی است که توده مردم روابط مشخصی بین خود بوجود می‌آورند، چون در خلال کارهای تولیدی بصورت يك مجموعه بهم پیوسته در آمده‌اند.

این روابط - روابط تولیدی - که در اثر پیکار دسته‌جمعی خلقها علیه طبیعت در میان مردم بوجود می‌آید، در حقیقت همان روابط مالکیت است که وضع اقتصادی و اسلوب توزیع ثروت تولید شده جامعه را معین می‌سازد. عبارت دیگر: روابط مالکیت، شکل مالکیت: مشاع، یا بردگی، یا فئودالی، یا سرمایه‌داری، یا سوسیالیستی را معین می‌سازد، و همچنین انواع مختلف مالکین و موقعیت هر فردی را در برابر محصول اجتماع مشخص می‌کند. و این روابط (روابط تولیدی یا روابط مالکیت) - از نظر مارکسیسم - زبرسازی است که همهٔ روبناهای جامعه بر آن استوار می‌گردد.

بنابراین پیوندهای سیاسی و حقوقی و پدیده‌های فکری و دینی بر اساس روابط تولید (روابط مالکیت) پی‌ریزی شده است. زیرا روابط تولید است که شکل مالکیت موجود در جامعه و اسلوبی را که بموجب آن تقسیم ثروت بین

افراد اجتماع صورت می گیرد معین میکند. و این بنوبه خود وضع سیاسی و حقوقی و فکری و دینی را بصورت عمومی معین می سازد.

اگر اوضاع اجتماعی ناشی از وضع اقتصادی و بدیگر سخن، ناشی از وضع روابط مالکیت (روابط تولیدی) باشد، طبیعتاً ضروری است که در باره همین روابط تولیدی سؤال کنیم، که چگونه بوجود می آیند؟ و سبب بوجود آمدن آن و شکل گرفتن وضع اقتصادی جامعه چیست؟

ماتریالیسم تاریخی جواب میدهد: روابط تولیدی (روابط مالکیت) در جامعه بصورت ضرورت اجتماعی معین و بطور جبری بوجود می آید و این روابط مطابق باشکل تولید و درجه معینی است که نیروهای تولیدی آنرا بوجود می آورند و هر مرحله ای از مراحل رشد این نیروها دارای روابط مالکیت و وضع اقتصادی خاصی بوده که مطابق با مرحله و بژه تکامل نیروهای مذکور می باشد. بنابراین نیروهای مولده است که مطابق با احتیاجات خود، وضع اقتصادی را بوجود می آورد و آنرا برای جامعه ضروری می سازد و سپس از وضع اقتصادی و روابط مالکیت، همه اوضاع اجتماعی، که مطابق و هماهنگ با آن وضع اقتصادی است، پدید می آید.

بر همین منوال حیات اجتماعی ادامه می یابد، تا نیروی مولد اجتماعی بدرجه جدیدی از رشد و تکامل میرسد، در این هنگام است که نیروهای تولیدی با وضع اجتماعی موجود، تضاد پیدا می کنند. زیرا این وضع، نتیجه مرحله یا درجه ای بوده که نیروی تولید آنرا تا سرآغاز مرحله جدید پیموده است و طبیعتاً این مرحله، نیازمند وضع اقتصادی جدید و نوع دیگری از روابط مالکیت است، زیرا وضع اقتصادی سابق سدی در راه رشد نیروی تولید می باشد. و بدینسان ستیزه و پیکار، از طرفی میان نیروی مولده ابزار تولید در مرحله جدید آن - و از طرف دیگر میان پیوندهای مالکیت و اوضاع اقتصادی که مرحله سابق، آنرا برای نیروی تولید بوجود آورده بود آغاز می گردد.

در اینجا نقش طبقات در ماتریالیسم تاریخی مطرح می گردد. زیرا پیکار

میان نیروی مولده رشد یافته و روابط مالکیت موجود، همیشه در سطح اجتماعی، در پیکار میان دو طبقه منعکس میشود، یکی: طبقه اجتماعی که مصالح آن با رشد نیروهای مولده و شرایط اجتماعی آن هماهنگ است و دیگری: طبقه اجتماعی که مصالحش، بایوندهای مالکیت موجود هماهنگ بوده، منافعش با خواستههای توسعه تکامل نیروی مولده منافات دارد. مثلاً در مرحله تاریخی عصر حاضر، تضاد میان رشد نیروی مولده و روابط کاپیتالیستی (سرمایه‌داری)، در جامعه بوجود می‌آید و بدنبال آن درگیری میان طبقه کارگر، که در کنار رشد نیروی تولیدی قرار دارد و با اصرار و آگاهی طبقاتی، روابط مالکیت سرمایه‌داری را مردود می‌شمارد و طبقه مالک که در کنار روابط مالکیت سرمایه‌داری قرار دارد و از آن دفاع می‌کند، شعله‌ور می‌گردد.

بدین ترتیب نتیجه اجتماعی تضاد میان نیروهای تولیدی و روابط مالکیت، پیوسته در تضادهای طبقاتی مجسم می‌باشد.

بدینسان در وجود جامعه دو تضاد اساسی وجود دارد، یکی: تضاد میان رشد نیروهای تولیدی و روابط مالکیت موجود، آنگاه که سد راه تکامل ابزار تولید گردد. دیگری: تضاد طبقاتی بین طبقه‌ای از جامعه که بخاطر نیروهای تولیدی وارد پیکار می‌شود، و طبقه‌ای دیگر که برای حفظ روابط موجود، اندر کار مبارزه است البته تضاد دوم تفسیر اجتماعی و انعکاس مستقیم تضاد اول است.

و از آنجا که ابزار تولید، نیروی اساسی در دنیای تاریخ است، طبیعی است که در پیکار خود علیه روابط مالکیت و مخلفات مرحله قدیم، پیروز می‌گردد و بر اوضاع اقتصادی، که در تضاد با آن بود، چیره می‌شود و روابط و اوضاع اقتصادی جدیدی که با رشد ابزار تولید همگام و آمیخته می‌گردد، بوجود می‌آورد. تفسیر اجتماعی حقیقت فوق این است که: آن طبقه اجتماعی که در پیکار در کنار نیروی مولده قرار دارد، بر طبقه دیگر که در تضاد با آن می‌باشد و برای حفظ روابط مالکیت موجود کوشش می‌کند، غلبه می‌نماید.

زمانیکه نیروهای تولیدی بر روابط مالکیت پیروز می‌شوند، و عبارت دیگر:

وقتی طبقه هم‌پیمان با ابزار تولید بر نقیض خود پیروزمی‌گردد، در آن هنگام روابط مالکیت قدیم فرو میریزد، و چهره اقتصادی جامعه تغییر می‌کند. و تغییر وضع اقتصادی بنوبه خود، همه بنای عظیم فوقانی جامعه، از سیاست گرفته تا افکار و ادیان و اخلاق را بشدت متزلزل می‌سازد. زیرا این جوانب بر اساس وضع اقتصادی پی ریزی شده‌اند، لذا اگر اساس اقتصادی عوض شود، سراسر چهره جامعه تحول می‌یابد.

البته موضوع بدینجا خاتمه نمی‌یابد، زیرا تضاد میان نیروهای تولیدی و پیوندهای مالکیت، یا تضاد میان دو طبقه نماینده آن نیروها و روابط، گرچه در تحول اجتماعی همه جانبه حل گردید، ولی این راه حل، موقتی می‌باشد. زیرا نیروهای تولیدی، رشد و تکامل خود را ادامه می‌دهند، تا بالاخره با روابط مالکیت و اوضاع اقتصادی جدید وارد تضاد می‌شوند. و از این تضاد، طبقه اجتماعی جدیدی که مصالحش در نیروهای تولیدی و احتیاجات اجتماعی آن نهفته است، زائیده می‌شود. در صورتیکه طبقه هم‌پیمان نیروهای تولیدی، از آن لحظه که ابزار تولیدی با مصالح و روابط مالکیتی که خواسته‌اش بود، شروع به تضاد نمود، با ابزار تولیدی دشمن می‌گردد. و این طبقه بعنوان شاهد اجتماعی تضاد میان نیروهای تولیدی، و روابط مالکیت، در پیکار جدیدی فرو می‌روند و این مبارزه به همان نتیجه منتهی می‌گردد، که پیکار سابق بآن منتهی گردید، که نتیجه آن پیروزی طبقه هم‌پیمان ابزار تولیدی می‌باشد، که بدنبال آن، وضع اقتصادی و همه اوضاع اجتماعی دیگرگون می‌گردد.

همچنین، تا زمانی که نیروهای مولده، در ضمن روابط مالکیت و اوضاع اقتصادی، تکامل و رشد می‌یابد، این روابط و اوضاع وجود اجتماعی خود را حفظ می‌کند. و اگر روابط مالکیت و اوضاع اقتصادی مانع تکامل نیروهای تولیدی و رشد آن بشود، تضادها جمع و انباشته شده، تا اینکه راه‌حلش را در یک انفجار انقلابی می‌یابد. در این جریان ابزار تولید، در حالیکه مانع را از سر راه خود برداشته است و آنرا ویران کرده است، پیروزمندان ظاهر می‌گردد و وضع اقتصادی جدیدی

پدید می‌آورد... این وضع ادامه دارد، تا اینکه پس از مدتی، ابزار تولید در اثر رشد خود، بازطبق قوانین دیالکتیک به پیکار جدید دیگری، علیه همین وضع اقتصادی جدید، کشانده می‌شود، که نتیجه آن باز ویران شدن وضع اقتصادی حاکم و خیز برداشتن تاریخ بسوی مرحله جدیدی میباشد.

ماتریالیسم تاریخی و صفت واقعی و علمی

«مارکسیستها» گفتار خود را ادامه داده میگویند: ماتریالیسم تاریخی، برای درک واقع عینی، تنها اسلوب علمی بوده، که تاریخ را بجهش در آورده، آنرا در جایگاه علوم دیگر بشری قرار داده است. همچنین نویسندگان «مارکسیست» با سرسختی تلاش کردند، کسانی را که ماتریالیسم تاریخی را باطل میدانند و یا با اسلوب آن، در تفسیر انسان اجتماعی، مخالفت میکنند، متهم کنند: که آنان دشمنان علم تاریخ و دشمنان حقیقت عینی، که ماتریالیسم تاریخی آنرا بررسی و تفسیر میکند، می‌باشند. مارکسیستها اتهام خویش را چنین مستدل می‌سازند، که «ماتریالیسم تاریخی» بر اساس دو چیز استوار میباشد: یکی ایمان بوجود حقیقت عینی، و دیگر آنکه: رویدادهای تاریخی اتفاقی آفریده نشده، بلکه طبق قوانین عمومی پدید آمده‌اند و این رویدادها بدانسان است که بررسی و فهم آنها ممکن میباشد.

بنابراین هر مخالفتی با ماتریالیسم تاریخی، نتیجه‌اش بحث و مجادله در این دو امر میباشد. بر اساس همین موضوع، بعضی از مارکسیستها نوشته‌اند، «دشمنان ماتریالیسم تاریخی - دشمنان علم تاریخ - تلاش کردند که اختلافاتی را که در درک رویدادهای تاریخی رخ داده است تفسیر کنند و در این زمینه گفتند که این اختلافات دلیل بر عدم وجود حقیقت ثابت میباشد و تأکید کردند که چه بسا ما در وصف رویدادی که روز قبل واقع شده است اختلاف پیدا کنیم، چه رسد به رویدادهایی که قرن‌ها قبل اتفاق افتاده است»^(۱).

بدینوسیله نویسنده خواسته است هر مخالفتی را که با ماتریالیسم تاریخی

۱ - فرهنگ جدید، متن عربی: عدد ۱۱ سال ۷ ص ۱۰ «الثقافة الجديدة».